

# طلاق؛

## این حلال نفرین شده

...عبدالهادی گمشادزهی

مدرسی دارالعلوم زاهدان

الحلال» مورد نکوهش قرار داده و از آن برحذر داشته است و تنها به این هم اکتفا نکرده بلکه با ایجاد شرایط قبل و بعد از ازدواج و توصیه‌های اخلاقی و معنوی بیشترین تلاش را برای حفظ و تداوم زندگی مشترک انجام داده است.

اما با این حال طلاق و از هم پاشیدن زندگی خانوادگی حقیقت تلخی است که علی‌رغم خواست بشر و فطرت سلیم، همواره وجود داشته و تاریخچه کهنی نیز دارد. دین اسلام هم این واقعیت تلخ زندگی را به رسمیت شناخته و آنرا به عنوان راه حل نهایی برای رهایی از یک زندگی تلخ و بی‌حاصل و برای خروج از یک بن‌بست در زندگی مشترک پذیرفته است،

در این مورد می‌شود طلاق را با عمل جراحی تشبیه کرد که به عنوان آخرین علاج مورد استفاده قرار می‌گیرد. عمل جراحی گرچه خیلی دردآور است اما فقط به این دلیل انجام می‌گیرد که بیمار از مصیبت بزرگتری نجات یابد.

واقعیت این است که زندگی زن و شوهر گاهی بر اثر اختلافات و عدم تفاهم بحدی تلخ و دردآور می‌شود که فرد برای رهایی از آن حتی به مرگ و خودکشی هم رضایت می‌دهد و در این باره مثل معروفی وجود داد: «ان من اعظم الیایا معاشره من لا یوافقک و لا یفارقک» در چنین شرایطی جدایی زن و شوهر امری اجتناب‌ناپذیر می‌شود و اگر این واقعیت نادیده گرفته شود نه تنها زندگی اجتماعی با مشکلات زیادی مواجه می‌شود بلکه دین و تمدنی که حامل چنین دیدگاه غیر منطقی باشد نیز محکوم به فنا خواهد بود همانگونه که دین مسیحیت به این

طلاق از احکام مدنی دین اسلام است که به عنوان راهکاری برای پایان دادن به یک زندگی بی‌حاصل مشروع گردیده است. طلاق گرچه خود حادثه‌ای ناگوار در زندگی خانوادگی است اما فرصتی است برای جلوگیری از حوادث ناگوارتر و همچنین فرصت جبرانی است برای اشتباهات گذشته؛ و همانگونه که نقطه پایان یک زندگی است نقطه آغاز یک زندگی دیگر نیز هست.

عده‌ای از مستشرقین که از فرصتی برای ایجاد شبهه در دین اسلام استفاده می‌کنند، مسأله طلاق را هم مانند بسیاری از احکام دیگر بهانه قرار داده آنرا یکی از موارد ظلم به زن عنوان می‌کنند، و این سؤال را مطرح می‌کنند، که اصولاً چرا در یک دین آسمانی طلاق مشروع باشد؟ و اگر هست چرا اختیار آن با مرد باشد؟

ما در این نوشتار ضمن بررسی مسأله طلاق سعی خواهیم کرد برای این ایراد پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه کنیم.

### چرا طلاق در دین اسلام مشروع است؟

عده‌ای تحت تأثیر تبلیغات مخالفین تصور می‌کنند شاید طلاق از شعایر دین اسلام است یا اسلام آنرا واجب قرار داده است. در حالی که واقعیت این است که اسلام نه تنها طلاق را شعار خویش قرار نداده و در مورد آن هیچگونه توصیه و تشویقی ارائه نکرده بلکه برعکس آنرا به عنوان «ابغض

سرنوشت تلخ گرفتار آمد. تقریباً همه کارشناسان متفقند به این که عامل زوال مسیحیت شکست آن در مقابل تمدنهای دیگر نبود بلکه عدم سازگاری آن با واقعیتهای جامعه باعث از بین رفتن آن و محدود شدنش به چهار دیواری کلیساها شد. این امر باعث شد که افراد مسیحی در عین این که اسماً مسیحی ماندند احکام این دین را به فراموشی سپارند.

یکی از این موارد مسأله طلاق بود، در دین مسیحیت طلاق هیچگونه رسمیتی نداشت یعنی برداشت علما و رهبران کلیسا از این دین اینگونه بود.

مولانا ظفرالدین در کتاب «حجاب و عفت» می فرماید: علمای مسیحی این حکم را از این قول مسیح استنباط کرده بودند که فرمود: پیوندی را که خداوند برقرار کرده انسان نباید جدا کند»<sup>(۱)</sup>

تنها در یک مورد اجازه طلاق داده می شد یعنی در صورت خیانت یکی از زوجین به همسرش و البته این طلاق به این معنی نبود که فرد بتواند مجدداً ازدواج نماید بلکه صرفاً نوعی تنبیه بود برای زوج خاطی و ازدواج مجدد تنها در صورت مرگ همسر توجیه پذیر بود.

اما با این حال عده ای که از زندگی خویش به تنگ آمده بودند از همین فرصت هم استفاده کرده و با ایراد اتهام به همسر خویش و شکایت به دادگاه از او جدا شده و بقیه عمر را بصورت مجرد زندگی می کردند، و عده ای نیز برای این که به چنین سرنوشتی گرفتار نشوند از همان ابتدا از ازدواج خودداری می کردند.

گرچه در قرون اخیر سعی می شد که اصلاحاتی در این باره به وجود بیاید اما به دلیل مخالفت سرسختانه کلیسا با آن عملاً بی نتیجه ماند تا این که در عصر رنسانس ملت مسیح به این نتیجه رسید که کاملاً به این احکام و آموزه ها پشت کرده خود را کاملاً از قید دیانت آزاد نماید.

### حکم شرعی طلاق

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته اللہ علیہ می فرماید: اصل در طلاق

حرمت است و اباحه آن بستگی به میزان نیاز و ضرورت است.<sup>(۲)</sup>

مخصوصاً اگر یکی از زوجین از طلاق متضرر می گردد و برای زوج دیگر منفعتی نداشته باشد رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در این باره فرمودند: «ایما امرأة سألت زوجها الطلاق فی غیر ما بأس فحرام علیها رائحة الجنة»<sup>(۳)</sup>

علامه ظفرالدین مفتاحی می فرماید: از نظر فقها طلاق در اصل ممنوع است اما اگر در زندگی زوجین وضعیتی پیش بیاید که ادامه زندگی را برای آنها مشکل سازد و خطر شکسته شدن حدود الله باشد طلاق جایز می گردد و اگر چنانچه مرد از انجام وظایف زناشویی ناتوان باشد در این صورت طلاق لازم می گردد.<sup>(۴)</sup>

### چرا مسؤولیت طلاق با مرد است؟

در مورد این که طلاق توسط چه کسی و یا چه نهادی صورت بگیرد سه گزینه وجود دارد:

۱- توسط مرد ۲- توسط زن ۳- توسط دادگاه

اسلام در حالت عادی مسؤولیت طلاق را به مرد داده است. گرچه دو گزینه دیگر را هم مد نظر قرار داده و در حالات خاص این مسؤولیت را متوجه آنها نیز کرده است.

اولاً: به این خاطر که مرد خلقتاً از صبر و استقامت بیشتری نسبت به زن برخوردار است و کمتر تحت تأثیر احساسات و عوامل بیرونی، تصمیم می گیرد. این مسأله از نظر علمی نیز ثابت شده که مرد از نظر روانی و فکری قدرت خویشتن داری بیشتری دارد.

ثانیاً: از آنجایی که بار مالی خانواده با مرد است و مرد ضمن این که مؤظف است به هنگام ازدواج مالی به عنوان مهریه به زن بپردازد، باید مخارج عروسی و نفقه زن و فرزندان را نیز متقبل شود و در صورت

۱- ظفرالدین مفتاحی، حجاب و عفت، ص: ۱۳۸

۲- شیخ الاسلام ابن تیمیه، مجموعه فتاوی ۸۱/۳۳

۳-

۴- ظفرالدین مفتاحی، حجاب و عفت، ص: ۱۴۰، صدیقی

از نظر فقها طلاق در اصل ممنوع است اما اگر در زندگی زوجین وضعیتی پیش بیاید که ادامه زندگی را برای آنها مشکل سازد و خطر شکسته شدن حدود الله باشد طلاق جایز می گردد و اگر چنانچه مرد از انجام وظایف زناشویی ناتوان باشد در این صورت طلاق لازم می گردد.

\*\*\*

### از آنجایی که طلاق

واقعی انکار ناپذیر اما تلخ و منفور است در همه جوامع سعی می شود آمار آن کاهش یابد. اسلام با ایجاد شرایط قبل و بعد از ازدواج و توصیه های معنوی و اخلاقی بیشترین تلاش را در این زمینه انجام داده است.

طلاق باید به فکر مخارج عدت و ازدواج مجدد نیز باشد. این عوامل باعث می‌گردد که مرد بی جهت اقدام به طلاق ننماید و طلاق در حد منطقی و معقول فقط به هنگام ضرورت و به اندازه رفع ضرورت مورد استفاده قرار گیرد. قرآن مجید نیز به این نکته اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید: «بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم»<sup>(۱)</sup>

### چرا مسؤولیت طلاق به دادگاه محول نشده است؟

اولاً: از آنجایی که بسیاری از مسائلی که منجر به طلاق می‌گردد خصوصی و محرمانه است و هیچ یک از زوجین مایل نیستند این اسرار فاش شود. اگر قرار بود طلاق در دادگاه و توسط قاضی اجرا گردد، زوجین باید آنچه را که باعث جدایی آنها گردیده به دادگاه ارایه می‌کردند و این امر باعث افشای مسایل خصوصی خانواده‌ها می‌گشت.

ثانیاً: از آنجایی که دادگاهها از قوانین خاصی پیروی می‌کنند و برای صدور حکم نیاز به دلایل خاصی دارند. از این رو هر بهانه و دلیلی را از زوجین نمی‌پذیرند، بلکه آنها باید دلایل محکمه پسندی برای جدایی از هم ارایه نمایند. در اینصورت زوجین مجبور می‌شدند برای جلب نظر دادگاه به حق و یا به ناحق اتهاماتی را متوجه همسر خویش نمایند، حتی ممکن بود کسی اتهام خیانت به همسرش وارد نماید تا بتواند از او جدا شود، چنانکه در مسیحیت این امر ظهور پیدا کرد و طبیعی است که این امر چه لطامات جبران ناپذیری به حیثیت خانواده مخصوصاً بر زن وارد می‌کند.

### مواردی که زن از حق طلاق برخوردار می‌شود

همانگونه که در سطور بالا اشاره شد مسؤولیت طلاق در حالت عادی با مرد است البته این بدان معنی نیست که اسلام با قرار دادن طلاق به دست مرد او را فرمانروای مطلق قرار داده که بر همسر خویش ظلم روا بدارد و همانگونه که قبلاً اشاره کردیم اسلام آن دو گزینه دیگر را نیز مد نظر قرار داده و در مواردیکه خطر ظلم و تعدی از جانب مرد باشد این حق را از او سلب کرده و آنرا به قاضی و دادگاه محول کرده است. در اینجا بعضی از آن موارد را متذکر می‌شویم:

۱- در صورتیکه در شروط ضمن عقد زن یا وکیل زن خواستار برخوردار شدن از حق طلاق شود و مرد این شرط را بپذیرد

این حق به زن تعلق می‌گیرد.

۲- در صورت ناتوان بودن مرد از ارضای تمایلات جنسی، زن می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و تقاضای طلاق نماید و دادگاه پس از اثبات ادعای زن اقدام به اجرای طلاق خواهد نمود.

۳- در صورتی که شوهر نفقه‌ی زن را تأمین نکند، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق نماید.

۴- در صورت مفقود گردیدن شوهر، زن ضمن مراجعه به دادگاه جریان مفقود شدن شوهر را اطلاع دهد. دادگاه پس از طی مراحلی که در کتابهای فقهی نوشته شده، بعد از چهار سال به زن اجازه طلاق می‌دهد. در این باره روایتی از ابن عمر نقل شده که فرمودند: «ایما امرأة فقدت زوجها و لم یدر این هو فانها تنتظر اربع سنین ثم تعتد اربعة اشهر و عشرأ ثم تحل»<sup>(۲)</sup> - زنی که شوهرش مفقود گردید و هیچ اطلاعی از او نیست تا چهار سال منتظرش بماند و بعد از آن عدت وفات (چهار ماه و ده روز) را سپری کند آنگاه حلال می‌شود.

۵- خلع: اگر چنانچه زن به دلایل روانی و عاطفی قادر به ادامه زندگی با شوهرش نباشد و دلیل محکمه پسندی برای ارایه به دادگاه در اختیار نداشته باشد، می‌تواند با پرداخت مبلغی به عنوان خلع از شوهرش جدا شود، این مبلغ می‌تواند به اندازه مهریه‌ای باشد که شوهر پرداخت کرده و یا بیشتر و کمتر از آن؛ و به مرد توصیه شده که بیش از آنچه که پرداخت کرده مطالبه نکند.

### راهکارهای کاهش آمار طلاق

از آنجایی که طلاق واقعیتی انکار ناپذیر اما تلخ و منفور است در همه جوامع سعی می‌شود آمار آن کاهش یابد. اسلام با ایجاد شرایط قبل و بعد از ازدواج و توصیه‌های معنوی و اخلاقی بیشترین تلاش را در این زمینه انجام داده است. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که طلاق گاهی ریشه در عوامل قبل از ازدواج دارد، از این رو ضمن این که به زوجین توصیه می‌شود حقوق همدیگر را رعایت کرده و از عواملی که باعث طلاق می‌گردد خودداری کنند به والدین نیز توصیه می‌شود

۱- نساء: ۳۴

۲- امام مالک، مؤطا، باب التي تفقد زوجها، حدیث، حدیث: ۱۰۵۲

قبل از ازدواج فرزندانشان چند نکته را مورد توجه قرار دهند. در اینجا بصورت فهرست وار به ذکر بعضی از این توصیه‌ها می‌پردازیم.

۱- یکی از مهمترین عوامل حفظ و تداوم زندگی زناشویی توجه به معنویت و تقویت ایمان است، ایمان نیروی قوی است که می‌تواند جلوی بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی را گرفته زندگی زناشویی را هدفمند و مستحکم سازد.

مقایسه آمار طلاق در جوامع سستی و مدرن این امر را آشکار می‌کند که ایمان و تقوی با مسایل اجتماعی مخصوصاً مسایل خانوادگی رابطه مستقیم دارد.

هر چه جامعه بسوی تمدن عاری از معنویت پیش برود و از تعالیم دینی فاصله بگیرد، به همان اندازه پیوندهای خانوادگی سست شده آمار طلاق افزایش می‌یابد.

در جوامع مدرن از آنجایی که فردگرایی، خود محوری و سردی عواطف و احساسات به عنوان نقاط قوت مورد ارج قرار می‌گیرند و در مقابل وابستگی به والدین و خانواده و پیروی از سنتهای دینی و بومی از عوامل ضعف و انحطاط شخص به حساب می‌آیند، زوجهای جوان دچار نوعی خود محوری شده و با بروز کوچکترین اختلافی به راحتی از هم جدا می‌شوند و هر کدام مسیر جداگانه‌ای را انتخاب می‌نمایند بدون این که به تأثیرات منفی طلاق به خانواده و یا فرزندان توجهی چندانی داشته باشند و یا در این باره، حاضر به از خودگذشتگی باشند. از پیامدهای دیگر این نگرش، بالا رفتن سن ازدواج و پایین آمدن آمار ازدواج است. در این جوامع از آنجایی که برای مسایل جنسی محدودیتی وجود ندارد نیازهای جنسی بدون ازدواج و از راههای نامشروع ارضا می‌گردد و در نتیجه تمایل به ازدواج و پذیرش مسؤولیتهای سنگین آن کاهش می‌یابد.

آمار رسمی در ایران نشان می‌دهد وقوع طلاق در شش ماهه اول سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۱/۲۵ درصد افزایش یافته است در حالی که طی همین مدت وقوع ازدواج ۲/۹۶ درصد کاهش داشته است.<sup>(۱)</sup>

اگر بخواهیم آمار سالهای گذشته را بررسی کنیم به نسبتهای مختلفی شاهد افزایش سالانه خواهیم بود.

هر چند علل مختلفی در این افزایش نقش داشته است اما افزایش ۱۱ درصدی آنهم در یک مقطع کوتاه به هر دلیلی که باشد واقعاً قابل تأمل است با توجه به این که طی این مدت حادثه خاصی که بتوان آنرا علت این افزایش دانست رخ نداده است و اگر این روند صعودی در سالهای آینده همچنان ادامه داشته باشد در آینده‌ی نه چندان دور جامعه با یک معضل جدی مواجه خواهد شد.

گر چه نمی‌توان علل مختلف را در وقوع طلاق نادیده گرفت اما افزایش قابل توجه آمار طلاق همراه با جهش جامعه شهری به سوی مدرنیسم و پیروی از الگوهای غربی را قطعاً می‌توان ناشی از تضعیف مؤلفه‌های دینی و سستی و دوری از تعالیم معنوی دانست.

۲- رعایت تناسب میان زوجین: باید توجه داشت که برای ازدواج تنها تفاهم کافی نیست بلکه دختر و پسر باید از جهات مختلف از جمله دیانت، فرهنگ، سن و غیره باهم تناسب داشته باشند. زیرا عدم تناسب دینی و فرهنگی گاهی منجر به توهین و تحقیر یکدیگر و نهایتاً طلاق می‌گردد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «فاظفر بذات الدین تربت یداک»<sup>(۲)</sup>

همچنین زوجین باید از نظر سن با هم متناسب باشند، اختلاف زیاد سن باعث عدم درک یکدیگر و دوری از هم می‌شود.

متأسفانه مشاهده می‌شود بعضی از والدین و اولیاء به طمع پول و ثروت دختران جوان را به عقد و ازدواج پیرمردهای ثروتمند در می‌آورند غافل از این که در این میان ممکن است آنها به پول برسند اما دخترشان به خوشبختی نخواهد رسید. علمای ما در این باره می‌فرمایند: «ولا یزوج ابنته الشابه شیخاً کبیراً ولا رجلاً دمیماً»<sup>(۳)</sup>

متناسب است دختر جوانش را به پیرمرد کهن سال و مرد بد قیافه ندهد.

۳- اجباری نبودن ازدواج: یکی از عوامل دوام زندگی

۱- روزنامه جمهوری اسلامی چهارشنبه ۸۰/۸/۳۰

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، باب الالقاء فی الدین، حدیث: ۴۷۰۰

۳- شامی، ابن عابدین، رد المحتار، - ۳، ص: ۲۸۴ بیروت

و مسؤولیت این افتراق مستقیماً با زن و شوهری است که بی جهت از هم جدا شده‌اند.

۱۱- شناخت عوامل طلاق و جلوگیری از آن: طلاق معلول عواملی است که شناخت و جلوگیری از آن می‌تواند تا حد زیادی از وقوع طلاق جلوگیری کند.

الف: یکی از عوامل مهم طلاق در میان زوجهای جوان دخالتهای بی جای اطرافیان و خانواده‌ها است، این مسأله در جوامع سنتی بیشتر مشهود است. متأسفانه مشاهده می‌شود گاهی بزرگترها به هنگام اختلافات فامیلی زوجهای جوان را اِزبازی برای انتقام‌گیری یکدیگر قرار داده و آنها را مجبور به طلاق می‌نمایند و کم نیستند جوانهایی که بخاطر جلب رضایت بزرگترها و مصالح عشیره‌ای علی‌رغم میل باطنی اقدام به طلاق می‌نمایند. اما با این کار نه تنها مشکلی از فامیل حل نمی‌شود بلکه مشکلات جدیدی به آن افزوده می‌شود، از این رو والدین باید توجه داشته باشند که زندگی فرزندانشان وسیله خوبی برای ارضاء غرور و خود پسندی آنان نیست و چه بسا فرزندان که زندگی شان به وسیله بزرگترها قربانی شده به فکر انتقام از آنها بیفتند و با قتل و یا خودکشی داغی بس دردناکتر بر دل والدین خویش بگذارند.

ب: عامل دیگر وسوسه شیطانی است که باعث اختلاف و دوری زن و شوهر از یکدیگر می‌شود، امام مسلم در صحیح خویش روایتی نقل کرده و در آن اثبات کرده است که از مهمترین فعالیت‌های شیطان ایجاد تفرقه میان زن و شوهر است. (۲)

ج: عامل دیگر انسانهای منحرفی هستند که برای رسیدن به اهداف غیر اخلاقی خویش سعی در ایجاد سوء ظن و فتنه در میان زن و شوهر می‌نمایند و برای رسیدن به این هدف حتی به کارهای پستی همچون جادو و غیره نیز متوسل می‌شوند قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

«فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته...»

زناشویی رضایت زوجین مخصوصاً دختر برای ازدواج است. دختر و پسری که قرار است با هم ازدواج نمایند باید به هم علاقه مند بوده و قلباً خواهان ازدواج باشند، طبیعی است دختر و پسری که به زور به عقد هم درآمده باشند ازدواجشان فرجام خوشی نخواهد داشت، گرچه ممکن است این زندگی مدتی بخاطر مصالحی ادامه یابد اما نهایتاً کار به جدایی می‌انجامد.

رسول اکرم ﷺ به رضایت دختر برای ازدواج اهمیت زیادی قایل بودند بارها اتفاق می‌افتاد که رسول اکرم ﷺ ازدواجهایی را به دلیل عدم رضایت دختر فسخ کردند.

۴- دیدن نامزد قبل از خواستگاری، همچنین اولیاء باید این امکان را فراهم کنند که دختر و پسر قبل از ازدواج همدیگر را ببینند، رسول اکرم ﷺ به مغیره بن شعبه که در رابطه با ازدواج خویش نظر رسول اکرم ﷺ را جویا شدند فرمودند: دختری را که می‌خواهی با او ازدواج کنی قبلاً ببین، این کار باعث دوام زندگی زناشویی تان می‌گردد. (۱)

۵- دقت در انتخاب داماد شایسته: والدین در این زمینه خیلی باید حساس باشند تا ضمن رعایت احساسات و عواطف دخترشان، دامادی شایسته و مناسب انتخاب نمایند.

۶- حسن معاشرت: زوجین باید به خواسته‌ها و ایده‌های یکدیگر توجه کرده و آداب اجتماعی را رعایت نمایند.

۷- عمل به مسؤولیتهای خویش

۸- پرهیز از توهین و تحقیر یکدیگر

۹- پرهیز از سوء ظن و همچنین پرهیز از مسائلی که باعث ایجاد سوء ظن همسر می‌گردد.

۱۰- توجه به تأثیرات سوء و مضرات طلاق: باید توجه داشت که تأثیرات سوء طلاق تنها به زوجین محدود نمانده بلکه فرزندان، اقوام و حتی جامعه را در بر می‌گیرد. گرچه در این میان بیش از همه به زن ضربه روحی وارد می‌شود اما تحقیری که فرزندان از اطرافیان و جامعه می‌بینند به تنهایی برای منفور بودن آن کافی است.

همچنین دو خانواده‌ای که با ازدواج فرزندانشان قصد داشتند آشنایی قبلی شان را محکمتر کرده و به قرابت بیشتری برسند، در اثر طلاق از هم دور شده و کینه یکدیگر را به دل می‌گیرند

۱- ترمذی، سنن ترمذی کتاب النکاح، باب ما جاء فی النظر الی

المحظوبه حدیث ۱۰۰۷

۲- قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، باب الفتن و اشراطه

حدیث: ۵۰۳۲

و لقد علموا لمن اشتراه ماله في الآخرة من خلاق»<sup>(۱)</sup> و از ایشان چیزهایی می‌آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌افکندند و مسلماً می‌دانستند که هر کس خریدار اینگونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت.

رسول اکرم ﷺ نیز در این باره فرمودند: «لیس منامن خبب امرأة علی زوجها»<sup>(۲)</sup> از ما نیست کسی که با فریب زنی را از شوهرش روی گردان کند.

د: امروزه یک عامل مهم به عوامل بالا اضافه شده که بدون اغراق می‌توان گفت: که بر همه عوامل فائق آمده، این عامل اعتیاد است که باعث شده بسیاری از خانواده‌ها از هم بپاشند. ما در این نوشتار قصد نداریم آمار و ارقام ارایه کنیم و اصولاً یک مقاله مختصر ظرفیت این بحثها را ندارد، اما اگر پرونده‌های طلاق در دادگاههای مدنی بررسی شود، مشخص می‌گردد که امروزه بیشترین آمار طلاق و مشکلات خانوادگی ریشه در همین معضل اجتماعی دارد.

### راهکارهای حل اختلاف

اختلاف و نارضایتی میان زن و شوهر اسری طبیعی است که ممکن است به دلیل عدم آگاهی آن دو از مسؤولیتهاشان و یا دخالت‌های اطرافیان ایجاد شود و حتی اگر به همه توصیه‌های قبل و بعد از ازدواج عمل شود، باز هم امکان بروز اختلاف وجود دارد.

اما باید توجه داشت که طلاق راه حل مناسبی برای پایان دادن به اختلافات نیست، بلکه اختلافات را باید بدون بدگمانی و پیش داوری‌ها در محیطی آرام حل کرد.

قرآن مجید برای حل اختلاف میان زن و شوهر چند مرحله ذکر کرده است.

۱- صبر و تحمل در قبال همسر: این امر طبیعی است که عشقهای آتشین اولیه مدتی پس از ازدواج فروکش کرده و کم کم نقاط ضعف هر یک از زوجین برای

دیگری آشکار می‌گردد و هر یک احساس می‌کند همسرش دارای ایده‌آلهای او نیست.

از این نظر باید توجه داشت که هیچ انسانی از هر نظر کامل و ایده‌آل نیست و هر چند دارای کمالات باشد، نقاط ضعفی هم خواهد داشت این گونه هم نیست که انسانی هیچ نقطه قوت و کمالی نداشته باشد. لذا زوجین بیش از نقاط ضعف به نقاط قوت همدیگر توجه داشته باشند. رسول اکرم ﷺ در این باره فرمودند: «لا یفرک مؤمن مؤمنة ان کره منها خلقاً رضی منها آخر»<sup>(۳)</sup> «هیچ مرد مومنی از زن مومنه (خویش) متنفر نباشد زیرا اگر یک عادت از او را نپسندد عادت دیگری را خواهد پسندید.»

و چه بسا آن چیزی که در نگاه شخص ضعف جلوه کرده در واقع نقطه قوت و مزیت باشد. قرآن مجید می‌فرماید: «فعیسی ان تکرهوا شیئاً ویجعل الله فیه خیراً کثیراً»<sup>(۴)</sup> «چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوان قرار دهد.»

شوهر نباید انتظار داشته باشد که زنش کاملاً مطیع او بوده و در هر مسأله‌ای مثل او فکر کند همچنین سعی نکند او را طبق ایده‌آلهای خود تربیت نماید زیرا اگر بخواهد این کار را بکند موفقیتی بدست نخواهد آورد. رسول اکرم ﷺ در این باره فرمود: «المرأة کالضلع ان اقمته کسرتها و ان استمتعت بها و فیها عوج»<sup>(۵)</sup> «زن همانند پهلو کج است اگر بخواهی راستش کنی می‌شکنی آنرا اما اگر بخواهی، میتوانی بهمان صورت با او زندگی کنی.»

۲- نصیحت همسر: مرحله بعدی در حل اختلاف نصیحت کردن است این امر در حل اختلافات زوجین

۱- بقره: ۱۰۲

۲- سجستانی، ابوداود، سنن ابی داود، حدیث: ۱۸۶۰

۳- قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب الرضاع، باب التوحید بالنساء، حدیث: ۲۶۷۲

۴- نساء: ۱۹

۵- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، کتاب النکاح، باب المدارة بالنساء، حدیث: ۴۷۸۶

گر چه نمی‌توان علل مختلف را در وقوع طلاق نادیده گرفت اما افزایش قابل توجه آمار طلاق همراه با جهش جامعه شهری به سوی مدرنیسم و پیروی از الگوهای غربی را قطعاً می‌توان ناشی از تضعیف مؤلفه‌های دینی و سنتی و دوری از تعالیم معنوی دانست.

\*\*\*

باید توجه داشت که تأثیرات سوء طلاق تنها به زوجین محدود نمانده بلکه فرزندان، اقوام و حتی جامعه را در بر می‌گیرد. گر چه در این میان بیش از همه به زن ضربه روحی وارد می‌شود اما تعظیری که فرزندان از اطرافیان و جامعه می‌بینند به تنهایی برای منور بودن آن کافی است.

تا حد زیادی مؤثر است زیرا انسان موجودی نصیحت پذیر است و اگر احساس کند که همسرش نسبت به او دلسوزی دارد حتماً نصایح او را خواهد پذیرفت.

۳- قهر کردن: اگر نصیحت کردن در حل اختلاف و اصلاح همسر کارساز نبود می‌تواند با او قهر کرده و جدا از او بخواهد.

۴- تنبیه: اگر قهر کردن هم در اصلاح همسر تاثیری نداشت می‌تواند بصورت محدود از تنبیه استفاده کند.<sup>(۱)</sup>

۵- تحکیم: آخرین مرحله در حل اختلافات زوجین سپردن آن به داوری است، به اینصورت که دو فرد قابل اعتماد، یکی از طرف زن و دیگری از جانب شوهر با تدابیر خویش به حل اختلافات زوجین پردازند.

«فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها»<sup>(۲)</sup> - اگر ترسیدید که اختلاف زن و شوهر باعث جدایی آنها می‌گردد داوری از جانب مرد و داوری از جانب زن برای حل اختلاف گردند و بفرستید.

### آخرین راه حل

بهر حال طلاق واقعیت تلخی است که وجود دارد، وجود طلاق در اسلام و نزول احکامی درباره آن در قرآن مسجید نشانگر این واقعیت است که این مسأله همواره وجود خواهد داشت، حتی اگر به تمام توصیه‌های اخلاقی و دینی عمل شود باز هم امکان وقوع طلاق کاملاً از بین نمی‌رود.

از این رو در تعلیمات اسلامی ضمن بیان تدابیری برای کاهش آمار طلاق، نفس طلاق پذیرفته شده و برای آن احکامی نازل شده است تا انجام آن بگونه‌ای باشد که تأثیرات منفی کمتری داشته باشد و در صورت پشیمانی امکان جبران و بازگشت به زندگی مشترک وجود داشته باشد.

الف: از جمله این که طلاق حتماً باید به عنوان آخرین راه حل مورد استفاده قرار گیرد و قبل از آن کلیه تدابیر برای رفع اختلاف همانگونه که در سطور بالا اشاره شد، مورد استفاده قرار گیرند.

ب: طلاق حتماً به صورت مسنون و خوب انجام بگیرد و از اتخاذ شیوه‌های بدعی ناصحیح اجتناب شود.

ج: زمان مناسب برای اجرای طلاق زمانی است که زن در

حالت قاعدگی نباشد تا تنفر فطری که در این زمان به صورت طبیعی وجود دارد و زن و مرد را از هم دور نگه می‌دارد در امر طلاق تأثیر نگذارد.

د: باید توجه داشت که اصل در طلاق حرمت است و تنها به هنگام ضرورت مباح می‌گردد و ضرورت با یک طلاق بر طرف می‌گردد و نیازی به بیش از آن نیست پس زوجین نباید پلهای پشت سرشان را خراب کنند.

از همین رو است که اسلام موکداً منع کرده از این که سه طلاق یکجا واقع گردد چون در آن صورت امکان بازگشت به زندگی مشترک از بین می‌رود.

### فلسفه عدت

عدت، به مدت زمانی پس از طلاق گفته می‌شود که زن باید آنرا با احکام خاصی سپری نماید از جمله این که به احترام نکاح قبلی از ازدواج مجدد خودداری کند. این مدت بسته به حالت زن متغیر خواهد بود، روش معمول آن سپری کردن سه حالت قاعدگی است، اما زنهایی که به علت سن زیاد و یا عوامل دیگر یائسه شده‌اند برای آنها مدت سه ماه تعیین گردیده است.

فلسفه عدت در وهله اول این است که از نبود حمل اطمینان حاصل شود و ظاهر است که پس از سپری شدن این مدت، زن کاملاً پی می‌برد که حامله است یا نه و به اینصورت از اختلاط نسل جلوگیری می‌شود.

فلسفه دیگر آن است که زن و شوهر فرصت کافی برای فکر کردن و بررسی تصمیم خود داشته باشند و در صورت پشیمانی بتوانند رجوع کرده و به زندگی مشترکشان برگردند.

### چرا نهایتاً سه طلاق

همانگونه که در سطور بالا اشاره شد پس از یک و یا دو طلاق امکان بازگشت به زندگی مشترک وجود دارد اما پس از سه بار این امکان از بین می‌رود.

شاید در ذهن بعضی از خوانندگان این سؤال ایجاد شود که چرا حداکثر طلاق به سه بار محدود شده و آیا اگر این امر بصورت

آغاز کند فوراً رجوع کرده و او را از آن زندگی محروم می‌کرد و در جامعه مرد سالاری آن زمان این کارها را تحت عنوان غیرت و حمیت مردانگی براحتی توجیه می‌کردند، اما اسلام این حربه ناجوانمردانه را از مرد گرفت و زندگی زناشویی را قانونمند کرد.

جای تعجب است که امروز کسانی با جاهلان قریش هم صدا شده و بار دیگر خواهان داشتن این حق برای مردان باشند. و در پایان این نکته را بار دیگر تکرار می‌کنم که طلاق همانگونه که یک راه حل است می‌تواند یک معضل هم باشد، تا زمانی که اصول زندگی اجتماعی به فراموشی سپرده شده و توصیه‌های اخلاقی اسلام مورد توجه قرار نگیرند، همواره طلاق ابزاری برای ظلم و انتقام‌گیری جاهلانه در دست انسانهای بی‌خرد عمل خواهد کرد.

اما اگر به دستورات الهی توجه شود و به توصیه‌های معنوی و اخلاقی اسلام عمل شود، آمار طلاق به حداقل ممکن رسیده و این امر به عنوان یک راه حل در خدمت جامعه خواهد بود.

و ما ذلک علی الله بعزیز

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

نامحدود می‌بود و زوجین فرصت بیشتری برای رجوع می‌داشتند بهتر نبود؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که سه بار طلاق کافی است برای این که زن و شوهر مطمئن شوند که نمی‌توانند با هم زندگی کنند، عدد سه نه تنها در این مورد بلکه در موارد بی‌شماری برای اطمینان و اتمام حجت پذیرفته شده است.

ما در این مورد که کسی ممکن است سه طلاق را یکجا بدهد، کاری نداریم و همانگونه که در سطور بالا اشاره شد این گونه طلاق از نظر شرعی حرام و ممنوع است؛ و اگر چه هر سه طلاق واقع می‌گردد.

فرض بر این است که طلاق بصورت شرعی و مسنون انجام بگیرد در اینصورت زن و شوهری که دوباره باهم اختلاف پیدا کردند، و پس از تدابیر پیشگیرانه مجبور به جدایی شده و باز به زندگی مشترک برگشته‌اند اگر بار سوم اختلاف پیدا کردند بحدی که این بار نیز کارشان به جدایی و متارکه انجامید، دیگر آمیدی به این زندگی نیست و ادامه این کار جز بازیچه قرار گرفتن زندگی آنها و از دست دادن فرصتهای خوب زندگی فایده‌ای نخواهد داشت. و اگر بار دیگر هم این فرصت به آنها داده شود هیچ تضمینی وجود ندارد که باز به جدایی نیانجامد حتی ممکن است این کار به صورت عادت برای زوجین در بیاید مگر این که زن زندگی دیگری را تجربه نماید و در این صورت اگر تصمیم گرفت که باز با شوهر قبلی‌اش زندگی کند می‌توان امیدوار بود که پس از این تجربه آنها زندگی موفق‌تری داشته باشند.

در زمان جاهلیت یکی از موارد ظلم به زن این بود که مرد هیچ‌گونه محدودیتی برای ایقاع طلاق نداشت.

• المؤمنین عایشه صدیقه (رضی الله عنها) می‌فرمایند: در زمان جاهلیت مرد می‌توانست بارها همسرش را طلاق داده و رجوع کند حتی ممکن بود بیش از صد بار این کار تکرار شود<sup>(۱)</sup> بدون این که زن در این باره کوچکترین اختیاری داشته باشد و این مراجعات هم صادقانه و در اثر پشیمانی از خلاق نبود بلکه شوهر هرگاه احساس می‌کرد ممکن است زن مطلقه‌اش با فرد مناسبی ازدواج کرده و زندگی جدیدی را

۱- قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، باب الفتن و اشرافه حدیث: ۵۰۳۲